راز اشک‌های حاج قاسم زیر قبه سیدالشهدا(ع)

با همان آرامش و لهجه زیبای کرمانی از حاج قاسم برایم گفت اما این بار خاطراتی زیبا از نقش فرمانده در بازسازی عتبات عالیات. سال‌هایی که آمریکایی‌ها در عراق حضور داشتند حاجی علاوه بر تقویت جبهه مقاومت، انگار این روزها را می‌دید که میلیون زائر راهی عتبات می‌شوند، پس تشویق به بازسازی حرمین شریفین کرد و در این میان همیشه چشم یاری از مردم داشت. حسن پلارک که سال‌ها مسئولیت ستاد بازسازی عتبات عالیات را داشته از نقش شهید سلیمانی برای‌مان می‌گوید.

*** بعد از حمله آمریکا به عراق، بیشترین فعالیتی که حاج‌قاسم در این کشور داشت در چه زمینه‌ای بود؟**

یکی از وظایف حاج‌قاسم به خاطر جایگاهی که داشت، بحث رصد کردن موضوعات عراق بود و از ویژگی‌های او این بود که از فرصت‌ها خیلی خوب استفاده می‌کرد. یکی از این فرصت‌ها حمله آمریکا به عراق بود که حاج‌قاسم با زیرکی خاص خودش توانست فرصت‌های خوبی را ایجاد کند. اگر این زیرکی نبود، آمریکایی‌ها با آن قلدرگری که در حمله به صدام داشتند، قطعا اتفاقات دیگری در این کشور رقم می‌زدند اما حاجی این قدر زیبا صحنه را مدیریت کرد که همه چیز به نفع مردم مسلمان عراق و منطقه مصادره شد و آمریکایی‌ها فهمیدند دیگر کاری از دست‌شان برنمی‌آید. از این بابت هم خیلی عصبانی بودند. پیغام‌های‌شان را هم توسط نماینده آمریکا در آن زمان که آقای گارنر بود به حاج‌قاسم مرتب می‌رساندند که شما در موضوعات عراق دخالت نکن، ما برخورد می‌کنیم و فلان می‌کنیم اما حاج‌قاسم اصلا گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود.

نیروهای عراقی که از زمان جنگ صدام با ایران در کشور حضور داشتند را سازماندهی کردند و آنها را با نیروهای داخل عراق پیوند دادند. بزرگان دینی همچون شهید آیت‌ا... سیدمحمدباقر حکیم و آسید عبدالعزیز حکیم و سایر رهبران مذهبی که در ایران محوریت داشتند را در عراق به علمای دیگر پیوند دادند تا بتوانند میدان را از دست دشمن بگیرند. کمتر از شش‌ماه بعد خود حاج‌قاسم وارد عراق شد و در عین ناباوری به‌صورت میدانی شروع به هماهنگی نیروها کرد. دیدار با علما، سیاسیون و از همه مهم‌تر هماهنگی نیروهای مقاومت که اشتیاق مقاومت و مقابله با آمریکا داشتند ازجمله کارهای حاج‌قاسم بود.

من هم آن موقع مسئول آماد و پشتیبانی حاج‌قاسم بودم. مهم‌ترین کاری که ما در این مقطع انجام دادیم خدمات‌رسانی به مردم عراق بود. آن زمان شرایط این کشور بسیار نابسامان بود. ستادی را به نام ستاد پشتیبانی کمک به مردم مظلوم عراق راه‌انداختیم که مواد غذایی، مواد بهداشتی، بسته‌های آموزشی و ... برای مردم این کشور ارسال می‌کردیم. حتی یادم هست که اولین مراسم شب نیمه‌شعبان بعد از سقوط صدام را با راه‌اندازی موکب‌ها و پذیرایی از مردم در کربلا برگزار کردیم. این پشتیبانی شاید شش‌ماه استمرار پیدا کرد و حاج‌قاسم مرتب به این کشور تردد داشت. با این‌که آمریکایی‌ها در مرز عراق مستقر بودند و خیلی هم سختگیری می‌کردند و بعضا مزاحمت‌هایی هم برای بچه‌های ما ایجاد می‌کردند اما با این شرایط حاج‌قاسم تردد داشت و هماهنگی‌ها را انجام داد.

*** ورود ایشان به قضیه عتبات عالیات از چه سالی شکل گرفت؟**

یک روز حاج‌قاسم به من گفت وقتی در عراق برای زیارت به حرم‌ها تشریف پیدا کردم، متوجه مظلومیت این حرم‌ها شدم که غبار از در و دیوار آن می‌بارد. بعد ادامه داد که برخی از مردم ایران هم تمایل دارند تا به بازسازی این حرم‌ها کمک کنند. اگر شما اینها را شناسایی و حمایت کنید و از طرفی به عراق بروید و کارها را پیش‌ببرید، خیلی از مشکلات حل می‌شود. من از یک طرف خیلی مشتاق رفتن به کربلا و زیارت بودم و از طرف دیگر هم به خاطر مسائل امنیتی که در عراق وجود داشت، اجازه سفر حتی به افسران جزء هم داده نمی‌شد، حاج‌قاسم چطوری به من می‌گوید که به آن کشور سفر کنم؟ در اولین فرصت اوایل سال ۸۲ به عراق سفر کردم و ابتدا به نجف رفتم. ساعت ۴ یا ۵ بعدازظهر برای زیارت حرم امیرالمومنین مشرف شدیم. درب حرم بسته بود. دوستانی که سفر ما را مدیریت می‌کردند، گفتند برویم استراحت کنیم و غروب برای زیارت برگردیم. غروب در حرم را باز کرده بودند. از سمت باب‌الطوسی وارد شدیم. یک ربع طول کشید تا در حرم را باز کنند چون در خیلی قدیمی و کهنه بود و به سختی باز می‌شد. داخل حرم که شدیم آب از فاضلاب‌های کف صحن بالا زده بود و اوضاع واقعا اسفناکی داشت. سنگ‌های ایوان نجف درآمده بود و مثل منطقه‌ای بود که سال‌های سال رها شده بود. وقتی می‌خواستیم داخل حرم مشرف شویم، سه نفر در را گرفتند تا سقوط نکند. اطراف دیوارهای رواق حرم هم سنگ‌های قهوه‌ای پاکستانی کار شده بود که وقتی دست می‌زدیم مثل خاک بر زمین می‌ریخت. با یک چنین وضعیتی زیارت کردیم. آن مطالبی که حاج‌قاسم برایم گفته بود، کاملا درست بود. فرداشب به کربلا رفتیم. آنجا هم مانند نجف اوضاع خیلی بدی داشت. جای ترکش‌های انتفاضه شعبانیه هنوز در دیوار قابل مشاهده بود. لوسترها شکسته بود و فقط چندتایی از آنها روشن بود.

*** گزارش این سفر را به حاج‌قاسم دادید؟**

بله. هرچه من از اوضاع حرم می‌گفتم، حاج‌قاسم می‌گفت: «می‌دانم. می‌دانم.» گفتم: «شما از کجا می‌دانید؟» گفت: «چون من هم برای زیارت رفته‌ام و به همین خاطر به شما گفتم به عراق بروید.» در همین ستاد کمک‌رسانی به مردم مظلوم عراق، شروع به دعوت از بازاریان و اصناف کردیم. اینها را گروه‌گروه به عراق فرستادیم. متولیان حرم